

An Introduction to the Relationship Between "Jurisprudence" and "Islamic Lifestyle"

Hossein Andalib: Department of Islamic Studies, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. (Corresponding author). hoseinandalib@iau.ac.ir

Nasrin Karimi: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. nasrinkarimi@qom-iau.ac.ir

Abstract

The external behaviors of people, which are consciously chosen by them, constitute their lifestyle, although the choice of a lifestyle is subject to many variables that must be taken into account. On the other hand, the revealing religion of Islam also claims to regulate human life in this world and the hereafter, and has many behavioral recommendations that are often examined in the science of jurisprudence. By explaining permissible behaviors that are in line with human perfection, the science of jurisprudence creates the basis for harmonizing the evolutionary will of man with the legislative will of God Almighty and explains the path of conduct for humans that is in line with the Resurrection. The purpose of this research is to examine and analyze the relationships between "knowledge of jurisprudence" and "Islamic lifestyle." Although in recent years, effective and desirable steps have been taken towards specializing jurisprudence, there is still a noticeable and tangible gap in "jurisprudence of lifestyle". Accordingly, the main question of the present study is: "What relationships and connections are conceivable between "jurisprudence knowledge" and "Islamic lifestyle"?" To answer this question, in the first step, each of the two "jurisprudence" and "Islamic lifestyle" must be explained and analyzed. In the second step, the subject, predicate, method, and scope of both sciences are examined. The third step is to recognize the similarities and differences between these two sciences, and in the final step, a model of mutual services between jurisprudence and lifestyle must be drawn. The result of the present study is that the knowledge of jurisprudence on the Islamic lifestyle can have the following effects: modeling, foundation, human existential areas, goal setting, jurisprudential rules, making it obligatory and sanctifying, new areas, and applying the Javaheri jurisprudence method in the knowledge of the Islamic lifestyle. The method of this study is descriptive-analytical.

Keywords: Jurisprudence, Islamic lifestyle, systems affecting variables, mutual services.

Received: 2024/05/14 ; **Revised:** 2024/06/19 ; **Accepted:** 2024/6/21; **Published online:** 2024/06/30

Article type: Research Article

Publisher: Qom Islamic Azad University

© the authors



درآمدی بر مناسبات «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی»

حسین عندلیب: گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

hoseinandalib@iau.ac.ir

نسرین کریمی: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

nasrinkarimi@qom-iau.ac.ir

چکیده:

رفتارهای بیرونی آدمیان که مورد انتخاب آگاهانه آنان است، سبک زندگی آنان را تشکیل می‌دهد که البته انتخاب یک سبک، تابع متغیرهای فراوانی است که باید مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، دین مبین اسلام نیز داعیه‌دار تنظیم حیات دنیوی و اخروی انسان است و توصیه‌های رفتاری فراوانی دارد که غالباً در علم فقه، بررسی می‌شود. علم فقه با تبیین رفتارهای مجاز و متناسب با کمالات انسانی، زمینه را برای هماهنگی اراده تکوینی بشر با اراده تشریعی حق تعالی ایجاد می‌کند و مسیر سلوک متناسب با معاد را برای آدمیان بیان می‌کند. هدف از این پژوهش آن است که مناسبات «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. هرچند در سال‌های اخیر گام‌های موثر و مطلوبی در راستای تخصصی کردن فقه برداشته است، لکن هنوز جای خالی «فقه سبک زندگی» محسوس و ملموس است. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است: «چه روابط و مناسباتی بین «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» قابل تصور است؟» برای پاسخ به این پرسش باید در گام اول هر یک از دو «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد. در گام دوم موضوع، محمول، روش و گستره هر دو علم مورد بررسی قرار می‌گیرد. سومین گام شناخت تشابهات و تمایزات این دو دانش می‌باشد و در گام نهایی نیز باید الگویی از خدمات متقابل دانش فقه و سبک زندگی ترسیم کرد. نتیجه پژوهش حاضر این است که دانش فقه بر سبک زندگی اسلامی می‌تواند تأثیرات زیر را ایفا نمایند: الگودهی، مبناسازی، ساحت‌های وجودی انسان، هدف‌گذاری، قواعد فقهی، فریضه‌سازی و قداست‌بخشی، عرصه‌های جدید و به‌کارگیری روش فقه جواهری در دانش سبک زندگی اسلامی. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: علم فقه، سبک زندگی اسلامی، نظام‌های مؤثر بر متغیرها، خدمات متقابل.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم © نویسندگان.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۲۵

مقدمه

سبک زندگی، مفهومی از مفاهیم علوم اجتماعی است که جنبه رفتارگرا دارد. سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه با هویت خاص، اختصاص دارد. آدمیان با قدرت خلاق خویش، برای حیات دنیوی، دست به گزینش می‌زنند و رفتارهای خاصی را ترجیح می‌دهند و زیست خود را با آن منطبق می‌کنند. رفتارهای بیرونی آدمیان که مورد انتخاب آگاهانه آنان است، سبک زندگی آنان را تشکیل می‌دهد که البته انتخاب یک سبک، تابع متغیرهای فراوانی است که باید مورد توجه قرار گیرد. از سوی دیگر، دین مبین اسلام نیز داعیه‌دار تنظیم حیات دنیوی و اخروی انسان است و توصیه‌های رفتاری فراوانی دارد که غالباً در علم فقه، بررسی می‌شود. علم فقه با تبیین رفتارهای مجاز و متناسب با کمالات انسانی، زمینه را برای هماهنگی اراده تکوینی بشر با اراده تشریعی حق تعالی ایجاد می‌کند و مسیر سلوک متناسب با معاد را برای آدمیان بیان می‌کند.

هرچند در سال‌های اخیر گام‌های موثر و مطلوبی در راستای تخصصی کردن فقه برداشته است، لکن هنوز جای خالی «فقه سبک زندگی» محسوس و ملموس است. از سوی دیگر با توجه به اینکه سایر مکاتب در دنیای معاصر در تلاش برای ترویج سبک زندگی مبتنی بر اصول و ارزش‌های خویش می‌باشند و برخی از این اصول و ارزش‌ها با اصول و ارزش‌های اسلامی در تضاد و تقابل است و سبب شده است سبک زندگی انسان مسلمان معاصر را تحت تاثیر قرار دهد، نقش‌آفرینی علم فقه در این مسئله بیش از گذشته لازم و ضروری و تبیین این ساحت‌ها در پژوهشی مستقل باید صورت پذیرد. در این مقاله مناسبات «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است: «چه روابط و مناسباتی بین «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» قابل تصور است؟» پژوهش حاضر برای پاسخ به این پرسش سامان یافته است.

پیشینه پژوهش

شعبانی موثق (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «درآمدی بر فقه و سبک زندگی» به این مسئله پرداخته و نتیجه گرفته است: تبیین نظام‌های مؤثر بر متغیرهای دخیل در انتخاب سبک، بر عهده علم فقه است که البته تبیین این نظام‌ها با مشکلاتی روبه‌رو است.

شرف‌الدین (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «ظرفیت‌های فقه در تولید الگوها و قواعد سبک زندگی» به این مسئله پرداخته است. وی بر این باور است که با چهار گام: استنباط قواعد فقهی عام برای رساندن انسان به سعادت اخروی و کمال وجودی، استنباط قواعد فقهی مربوط به حوزه‌های خاص سبک زندگی، موضوع-شناسی و مسئله‌شناسی فقهی و اجتهاد تک‌گزاره‌ای، می‌توان به سبک زندگی برگرفته از فقه دست یافت.

نورالهی فرادنبه (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مولفه‌های فقهی سبک زندگی در فرهنگ دینی» به بررسی این مسئله پرداخته است. وی بر این باور است علم فقه با تبیین رفتارهای مجاز و متناسب با کمالات انسانی، زمینه را برای هماهنگی اراده تکوینی بشر با اراده تشریعی حق تعالی ایجاد می‌کند و مسیر سلوک متناسب با معاد را برای آدمیان بیان می‌کند.

توکلی (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «مبانی فقهی سبک زندگی در خانواده اسلامی (براساس بیانیه گام دوم انقلاب)» به بررسی مسئله سبک زندگی در خانواده پرداخته و چنین نتیجه گرفته است: می‌توان تقسیم حقوق زوجین بر دو قسم مختص و مشترک اشاره کرد؛ حقوق اختصاصی زوج عبارت است از اطاعت وعدم عصیان، اداره خانه، عدم خروج از خانه، حفظ مال شوهر و حقوق اختصاصی زن نفقه، با توجه به شان زن، مهر و حق قسم از حقوق مشترک معاشرت به معروف را می‌توان نام برد.

ترمینولوژی واژه فقه

کلمه فقه در منابع لغت در معانی مختلفی به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۷)؛ مطلق علم و آگاهی، مطلق فهم و ادراک، ادراک دقیق ادراک همراه با استنباط فتانت و تیزفهمی لسان‌العرب اظهار می‌دارد که استعمال واژه فقه در آگاهی از علم دین غلبه دارد (ابن منظور، ج ۱۳، ص ۵۵۲). ابن فارس بعد از آنکه فقه را به معنای مطلق آگاهی بیان می‌کند می‌افزاید که فقه نوعی علم به شریعت بوده فقیه را کسی می‌گوید که عالم به حرام و حلال است (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۴۲). واژه فقه در خلال آیات قرآن کریم ۲۰ مرتبه به کار

رفته است. کلمه مزبور در قرآن در این معانی به کار رفته است؛ فهم عمیق و دقیق راهیابی به علم ناپیدا از طریق علم ظاهری و علم به احکام شریعت؛ لذا بیشترین کاربرد لفظ فقه در قرآن فهم و ادراک دقیق و عمیق نسبت به همه معارف دینی اعم از اعتقادات اخلاق و احکام است (ر.ک: توبه: ۱۲۲). واژه فقه در کلام معصومان نیز معنای وسیع و گسترده‌ای دارد. اگر به روایاتی که ویژگی‌های فقیه را ذکر کرده‌اند رجوع کنیم به دست می‌آید که فقیه هرگز معادل عالم شریعت نیست و در معنایی بسیار گسترده به کار رفته است (ر.ک: صدوق، ج ۱، ص ۲۵۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۳). در زمان پیامبر فقیه به کسی گفته می‌شد که در همه معارف دینی دارای بصیرت و قنانت باشد و هرگز فقه به معنای محدود یعنی علم به احکام شرعی به کار نمی‌رفت. ابن خلدون اظهار می‌دارد که اهل نظر و فتوا در میان اصحاب رسول خدا کسانی بودند که به ناسخ و منسوخ محکم و متشابه و مکی و مدنی قرآن آگاهی داشتند (سبحانی، ۱۴۲۹، ص ۲۴).

دانش فقه

فقه در مقام اصطلاح چندین کاربرد دارد: ۱- علم به شریعت: بخشی از دین را احکام شرعی یا شریعت تشکیل می‌دهد. شریعت به دو گونه به کار می‌رود (جمعی از نویسندگان، الموسوعة الفقهية، ج ۱، ص ۱۷). در این کاربرد فقه می‌تواند از کلام معصوم به دست آید یا از طریق اجتهاد حاصل شود یا به صورت تقلید شکل گیرد. ۲- علم استنباط احکام: رایج‌ترین کاربرد و اصطلاح فقه به عنوان یک دانش در میان علوم اسلامی که امروزه رواج یافته این است که فقه علم به احکام شرعیه عملیه‌ای است که از راه ادله تفصیلی به دست می‌آید. (شهید ثانی، ص ۳۳). فقیه یا مجتهد تمام توان خویش را به کار می‌بندد تا حکم شرعی را از منابعی خاص استنباط نماید و سپس در مقام افتا برای مقلدان بیان نماید. لازم است مجتهد به ملکه استنباط دست یابد تا بتواند فتوا دهد (ر.ک: آخوند خراسانی، ص ۴۶۳-۴۶۴).

ترمینولوژی واژه سبک زندگی

این ترکیب از دو واژه «سبک» و «زندگی» تشکیل شده است. معنای لغوی واژه «زندگی» روشن است؛ اما در تعریف واژه «سبک» در لغت‌نامه‌ها معانی گوناگونی ذکر شده است. «Style» از اصل لاتینی «Stilus» و فرانسۀ قدیم «Stylus» است که به معنی اشیای نوک تیز فلزی (مانند نیزه و قلم حجاری) بوده است. در

فرهنگنامه‌ها تعاریف مختلفی برای این واژه ذکر شده است از جمله: «نوع، روش، سبک چیدن اثاثیه»؛ «شکل دادن یا طراحی چیزی (مانند موی سر) یا شیء (مانند تکه ای از لباس یا اسباب و وسایل) تا به نظر جالب و جذاب آید، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار»، «تطابق با معیار شناخته‌شده، شیوه‌ای که برآورنده و مناسب پنداشته می‌شود، خصوصاً در رفتار اجتماعی؛ زیبایی، ظرافت یا سهولت؛ شیوه یا تکنیک». همچنین «شیوه و روش انجام چیزی خصوصاً شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای، نوعی باشد»، «اجرا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه یا سطح یا... خاصی باشد» و «مد، خصوصاً در پوشیدن» از دیگر معانی این واژه است.

در این معانی لغوی، چند نکته قابل توجه است: اول اینکه، برخی بر ویژگی زیبایی‌شناختی سبک، تکیه دارند و برخی بر جنبه تمایزبخشی سبک، به‌ویژه برای برتری و برخی دیگر از این تعاریف، تجسم امروزی سبک، به خصوص ابعاد تجملی زندگی را نشان می‌دهند؛ دوم آنکه سبک، بیشتر جنبه شکلی، روشی و تکنیکی دارد. همان گونه که دیده می‌شود برخی معانی موجود در لغت‌نامه‌ها، بیشتر به کاربرد این واژه در سبک‌شناسی ادبی - و هنری اشاره دارند که رفته‌رفته در سایر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است.

شگفت آنکه واژه «سبک» در زبان عربی و فارسی، وضعیت مشابهی داشته است. این واژه در عربی از مصدر ثلاثی مجرد، به معنی «گداختن و قالب‌گیر کردن زر و نقره» گرفته شده است. اما امروزه در زبان عربی - از معادل «اسلوب» برای رساندن معنای سبک بهره می‌برند. در فارسی، این کلمه به معنای مورد نظر تا این اواخر کاربردی نداشته است، هم‌چنان که اصل بحث سبک‌شناسی هم مربوط به دوره معاصر است. ملک‌الشعراى بهار، رضاقلی‌خان هدایت را اولین کسی می‌داند که این کلمه را در کتابش (مجمع الفصحاء) به معنی «روش» به کار برده است. سبک در لغت به معنای طور، عمل، طرز، روش، قاعده و شیوه است. زندگی به لحاظ فیزیولوژی حالتی است که موجودات زنده را از اشیاء غیرزنده یا ارگانیسم‌های مرده متمایز می‌کند که توسط رشد از طریق سوخت و ساز و تولیدمثل آشکار می‌شود. این معنا، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین تعبیر زندگی است؛ اما می‌توان گفت: زندگی، انتخاب و نوع عمل در فاصله میان تولد تا مرگ است و براساس تعلیم قرآن،

حیات حقیقی در نتیجه ایمان به خدا است (نحل: ۹۷). در نتیجه نحوه سلوک و زندگی تعیین کننده وضعیت دنیای پس از این دنیا خواهد بود.

معنای اصطلاحی سبک زندگی نیز همچون خودِ واژه سبک، از شکل ترکیبی اصطلاح «سبک زندگی» نیز تعریف های متفاوتی ارائه شده است از نظر ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) سبک زندگی ارزش ها و رسم های مشترکی است که به گروه، احساس هویت جمعی می بخشد. و بر سبک زندگی را چیزی معرفی می کند که مرزهای نامشخص و موقعیت و قشر اجتماعی را تعیین می کند. او سبک زندگی را از جنس رفتاری می داند که تمایلات، آن را هدایت می کند و فرصت های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می کند.

آلفرد آدلر (۱۸۷۰-۱۹۳۷) در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی همتا و منفردی در زندگی که همه فرایندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند. سبک زندگی، طرح و دریافتی اجمالی است از جهان، فرایند در حال گذار و راه است؛ راه یکتا و فردی زندگی و دستیابی به هدف؛ خلافتی است حاصل از کنار آمدن با محیط و محدودیت های آن. سبک زندگی رفتار و منش نیست بلکه امری است که همه رفتارها و تجربیات انسانی را برای واحد هدایت می کند و خود به واسطه خوی ها و منش فردی شکل می گیرد.

بر اساس اعتقاد آدلر، هر کس برای خود سبک زندگی جدایی دارد که البته کم و بیش به سبک زندگی دیگران شبیه است اما کاملاً همسان نیست؛ سبک زندگی نوعی منشأ درونی در فرد دارد و برخاسته از نخستین سال های کودکی اوست و الزاماً موروثی یا حتی زاده محیط نیست. به اعتقاد وی، تجارب مشابه هرگز نمی توانند تأثیرات مشابهی بر افراد باقی بگذارند و ما تنها می توانیم در قلمرو سبک های زندگی از تجارب درس بگیریم. اینکه چگونه به آنها عمل می کنیم بسته به شخصیت فردی ماست. از نظر آدلر، در کنار ریشه های فردیت، سبک زندگی، خالق مجموعه ای از رفتارهای ویژه است؛ رفتارهای ناشی از تفکر، هیجانات، عواطف، ... که بازتاب هویت فرد است.

اصطلاح‌شناسی سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی، تنها به جلوه‌های عینی رفتار، مانند الگوی مصرف یا شیوه گذراندن اوقات فراغت محدود نیست، بلکه باورها و نگرش‌های افراد و گروه‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد (فاضل قانع، ۱۳۹۲، ص ۵۳).

سبک زندگی، به هدف زندگی وابسته است. اگر هدف کسی از زندگی، تأمین غرایز و امیال حیوانی باشد، سبک زندگی او با کسی که هدف او دستیابی به تعالی و سعادت است، تفاوت دارد. با توجه به «هدفمندی زندگی انسان» و بهره‌مندی او از «اراده و اختیار» است که می‌توان از ترویج و توصیه سبک زندگی اسلامی سخن گفت (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۶۶). از این رو، سبک زندگی اسلامی، تفاوت جوهری با سبک زندگی غیراسلامی و مادی‌گرایانه دارد. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که هیچ‌گاه نباید تصور کرد، سبک‌های مطلوب زندگی را می‌توان به صرف قانون‌گذاری و ابلاغ آیین‌نامه و امثال آن محقق ساخت. این سخن به معنای نادیده گرفتن نقش قوه قهریه یا قانون‌گذاری در این زمینه نیست. می‌گوییم نباید به این‌ها بسنده کرد و به آن‌ها محوریت داد (همان).

نکته دیگر آنکه سبک زندگی اسلامی از آن جهت که «سبک» است به رفتار می‌پردازد و با شناخت‌ها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد، ولی از آن جهت که «اسلامی» است، نمی‌تواند بی‌ارتباط با عواطف و شناخت‌ها باشد. (کاویانی، ۱۳۹۲، ص ۱۸). بنابراین، در خصوص کمی‌سازی مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی و سنجش تأثیر و تأثر آن‌ها در فعل و انفعالات فردی و اجتماعی دین‌داران، براساس مبانی صد درصد بومی و اسلامی، کارهای بسیاری باید به انجام رسد و کارهای انجام‌شده‌ای که حداقلی از استانداردهای پژوهشی را واجد باشند، کم‌شمارند (ظهیری، ۱۳۹۲، ص ۶).

به نظر می‌رسد تعریف کامل از «سبک زندگی اسلامی» به شرح زیر است:

«سبک زندگی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری نسبتاً پایدار جهت نیل به هدف است که از بینش‌های دینی و ارزش‌های الهی متأثر بوده، به صورت عینی و در متن زندگی تجلی می‌یابد» (فعالی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۲).

تعریف اخیر به ما می‌گوید رفتارهای بشر از عوامل مختلفی تاثیر می‌پذیرد. از سوی دیگر رفتارهای ناپایدار به مسئله سبک زندگی ارتباط پیدا نمی‌کنند؛ بنابراین سبک زندگی به صورت دقیق و مشخص به الگوها و مدل‌های رفتاری نظر دارند؛ چنانکه رفتار و فعالیت باید نسبتاً پایدار نیز باشد.

پس از آن که معناشناسی لغوی و اصطلاحی دو واژه «دانش فقه» و «سبک زندگی اسلامی» انجام پذیرفت، اکنون بایسته آن است که اشتراکات این دو مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

اشتراک‌های دانش فقه و سبک زندگی اسلامی

موضوع فقه به رفتار انسان مرتبط است. از سوی دیگر موضوع سبک زندگی الگوهای رفتاری و موضوع موضوع سبک زندگی یعنی موضوع گزاره‌های سبک زندگی رفتار سبکی است. به این ترتیب می‌توان گفت که هر دو دانش به لحاظ موضوع درباره انسان و رفتارهای ارادی او سخن می‌گویند؛ البته نوع نگاه هر کدام به انسان و فعل اختیاری او متفاوت است ولی عمل انسان مسئله مشترکی است که فقه و سبک زندگی به آن می‌پردازند.

از نظر محمول در گزاره‌های فقهی احکام شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در گزاره‌های سبکی الگوهای رفتاری محصول گزاره‌های فقهی اعتباریات و مجعولاتی است که شارع مقدس برای مکلفان در نظر گرفته است تا آنان با عمل به این احکام استحقاق ثواب پیدا کنند، البته برخی از محمول‌های فقهی را احکام وضعی تشکیل می‌دهند که به طور مستقیم به رفتار مکلفان مربوط نمی‌شوند. فقه دانشی کاربردی دستوری و تجویزی است. ناگفته پیداست که محمول در گزاره‌های سبک زندگی، توصیفی و هست‌محور می‌باشد؛ لذا در جانب محمول میان فقه و سبک زندگی اشتراک معناداری وجود ندارد.

اشتراک دیگری میان فقه و سبک زندگی وجود دارد که به مسئله هدف ارتباط پیدا می‌کند. فقه به عنوان علمی که بر آموزه‌های اسلامی بنا شده است. بایدها و نبایدهایی را سامان می‌دهد که انسان را برای رسیدن به سعادت یاری می‌رساند. هدف اولیه فقه استنباط احکام شرعی از منابع دینی است؛ اما هدف غایی این علم رساندن انسان به فوز و فلاح است. از سوی دیگر سبک زندگی اسلامی بر مدار منابع دینی شکل می‌گیرد. این دانش نیز به دنبال سامان‌دهی زندگی دنیوی مردم براساس الگوهای دینی و الهی است؛ لذا می‌توان گفت

هر دو دانش درصدد تنظیم و سامان‌بخشی به زندگی دنیوی انسان‌ها و در نتیجه یاری رساندن به انسان‌ها برای نیل به سعادت و فلاح می‌باشند. هدف نهایی در هر دو، کمال انسان و قرب الهی است. روش، محور دیگری است که این دو علم را به هم نزدیک می‌سازد. نسبت میان روش‌های فقهی و سبک زندگی عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا گزاره‌های سبک زندگی چهار روشی (نقلی، عقلی، تجربی، شهودی) و قضایای فقهی دو روشی (نقلی، عقلی) است. بر این اساس می‌توان گفت که دو دانش مزبور در روش نقلی و عقلی مشترک‌اند.

گستره فقه تمام عمر انسان را در بر می‌گیرد و حتی عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد را شامل می‌شود. فقه برای تمام مقاطع زندگی انسان احکام شرعی دارد. فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نظر نمی‌کند. بلکه شارع مقدس درصدد است تمام ساحت‌های وجودی بشر را پرورش دهد. از سوی دیگر، سبک زندگی هم به تمام زوایای وجود انسان می‌پردازد و هیچ‌کدام از رفتارهای ارادی بشر نیست که از محدوده سبک زندگی خارج باشد. به این ترتیب میان دانش فقه و سبک زندگی به لحاظ گستره و قلمرو همسانی‌ها و اشتراک‌هایی وجود دارد.

وجوه اشتراک دانش فقه و سبک زندگی اسلامی

ردیف	وجه اشتراک	دانش فقه	سبک زندگی اسلامی
۱	موضوع	رفتار انسان	الگوهای رفتاری انسان
۲	هدف	رساندن انسان به فوز و فلاح	یاری رساندن به انسان‌ها برای نیل به سعادت و فلاح
۳	روش	نقلی، عقلی	نقلی، عقلی، تجربی، شهودی
۴	گستره	تمام عمر انسان	تمام رفتارهای انسان در طول عمر

تمایزهای دانش فقه و سبک زندگی اسلامی

اگر میان دو دانش فقه اسلامی و سبک زندگی اسلامی مقایسه‌ای صورت گیرد. تفاوت‌ها و تمایزهایی به دست می‌آید. تمایزها را می‌توان با معیارهای مختلف در نظر گرفت.

۱- موضوع

هر علمی موضوع یا موضوعاتی دارد و یکی از بهترین ملاک‌ها برای تمایزسنجی میان علوم تفاوت در موضوع است. تفاوت موضوع میان فقه و سبک زندگی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد.

۱-۱- موضوع علم

موضوع دانش سبک زندگی الگوی رفتاری است. از سوی دیگر موضوع علم فقه را رفتار مکلفان می‌دانند؛ بر این اساس، فقه و سبک زندگی اسلامی از نظر موضوع کاملاً متفاوت‌اند.

۱-۲- موضوع گزاره‌ها

موضوع مسائل و گزاره‌های سبک زندگی رفتار انسان هاست. از طرف دیگر، موضوع فقه نیز با رفتار انسان مرتبط است. به بیان دیگر می‌توان گفت به طور کلی هر دو دانش به نحوی از انحاء در ارتباط با انسان و رفتار او سخن می‌گویند؛ اما قید حیثیت در هر کدام با دیگری متفاوت است. اگر به حیثیات و ملاحظات در موضوع‌شناسی دو دانش مزبور توجه کنیم، تمایز آشکار خواهد شد.

درباره موضوع‌شناسی علم فقه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد ضمن بررسی نظریه‌ها می‌توان زوایای نگاه اندیشمندان حوزه فقه را به موضوع این علم به دست آورد.

دیدگاه نخست: فعل مکلف به لحاظ احکام تکلیفی

برخی معتقدند که موضوع فقه، فعل مکلف است از آن جهت که دارای احکام تکلیفی می‌باشد. به عبارت دیگر افعال مکلفان از حیث اقتضا و تخییر در قلمرو فقه قرار می‌گیرد. اگر فعل مکلف را از آن جهت که یکی از احکام پنجگانه را می‌پذیرد در نظر بگیریم موضوع فقه پدید آمده است (حلی، ج ۱، ص ۳۲؛ شهید اول، ج ۱، ص ۴۰؛ محقق کرکی، ج ۴، ص ۵). احکام دو دسته‌اند تکلیفی و وضعی پرواضح است که اگر قلمرو فقه را به

احکام تکلیفی محدود کنیم احکام وضعی در محدوده فقه نمی‌گنجد در حالی که بخشی از مسائل و مباحث فقه درباره احکام وضعی است.

دیدگاه دوم: فعل مکلف به لحاظ احکام شرعی

بعضی را اعتقاد بر این است که موضوع علم فقه را فعل مکلف از آن جهت که محور احکام شرعی است، تشکیل می‌دهد. فاضل مقداد، نجفی اصفهانی و محقق نائینی احکام وضعی نظیر حلیت، حرمت، صحت و فساد را در قلمرو علم فقه قرار داده‌اند و اظهار داشته‌اند که هیچ دلیلی وجود ندارد که محدوده فقه را منحصر به احکام تکلیفی نماییم (فاضل مقداد، ج ۱، ص ۹؛ نجفی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ کاظمی، ج ۱، ص ۲۳).

دیدگاه سوم: فعل انسان به لحاظ احکام شرعی

مکلف بر اساس نگاه فقهی به انسانی اطلاق می‌گردد که بالغ عاقل و ملتفت باشد. این در حالی است که در فقه از کودکان و دیوانگان هم سخن به میان می‌آید. همین امر عده‌ای را بر آن داشته است که فقه را در ارتباط با فعل انسان و نه فقط مکلف ببینند کسانی نظیر مرحوم میرزای قمی به جای فعل مکلف از تعبیر فعل عباد استفاده کرده‌اند (میرزای قمی، ج ۵، ص ۶۸-۷۰).

ولی در دانش سبک زندگی اسلامی، مجموعه مسائلی وجود دارد که محور آنها رفتار سبکی است. رفتار انسان از آن جهت که موضوعی برای گزاره‌های سبک زندگی است. قیدی دارد با عنوان رفتار سبکی. یک رفتار از آن جهت سبکی است که الگوپذیر باشد. رفتارهای الگوپذیر در محدوده سبک زندگی قرار می‌گیرند. می‌توان گفت به طور کلی به لحاظ موضوع‌شناسی فقه و سبک زندگی درباره انسان و رفتار او سخن می‌گویند؛ اما ملاحظات و حیثیات متفاوت است. رفتاری از انسان در فقه مورد بحث واقع می‌شود که بتواند معروض احکام اعم از تکلیفی و وضعی قرار گیرد. از سوی دیگر، رفتاری از انسان در سبک زندگی مورد گفتگو قرار می‌گیرد که الگوپذیر باشد؛ پس رفتار از حیث احکام شرعی، موضوع علم فقه است و رفتار از جهت الگوپذیری محور مسائل سبک زندگی می‌باشد.

این نکته را می‌توان افزود که بعد از استنباط احکام شرعی برای رفتاری خاص بر فقیه سبک‌شناس است که الگوی آن را استخراج کرده ارائه نماید؛ پس تلاش سبک‌شناس متفرع بر فعالیت فقه بوده، مکمل آن به حساب می‌آید.

۲- محمول

فقه و سبک زندگی دارای مسائلی هستند. این مسئله‌ها به مثابه گزاره‌هایی هستند که واجد محمول می‌باشند. به منظور مقایسه این دو دانش ضروری است محمول آنها را از نظر بگذرانیم.

۱-۲- محمول فقه

محمول تمام گزاره‌های فقهی احکام شرعی است. احکام شرعی مجمولات و اعتباریاتی هستند که شارع مقدس برای مکلفان در نظر گرفته است. احکام فقهی می‌تواند از راه نقل، عقل یا بنای عقلا به دست آید. احکام شرعی به دو دسته تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شوند. احکام تکلیفی عبارت‌اند از انشائاتی که به منظور بعث (برانگیختن) یا زجر (بازداشتن) مکلف یا ترخیص (جواز انجام) صادر شود. این احکام به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد. از سوی دیگر احکام تکلیفی در دو بخش الزامی (وجوب و حرمت) و غیرالزامی (استحباب، کراهت و اباحه) تقسیم می‌شوند (صدر، ج ۱، ص ۵۴).

در مقابل، احکام وضعی قرار دارند که به طور مستقیم به افعال مکلفان تعلق نمی‌گیرند. احکام وضعی پنج‌گونه می‌باشند: شرطیت، سببیت، مانعیت، علیت و زوجیت؛ البته برخی بر این باورند که احکام وضعی تعداد محدودی ندارند (حکیم، ص ۴۸).

فقه علمی است با سابقه‌ای طولانی که به منظور بیان احکام شرعی نسبت به رفتار اختیاری مکلفان شکل گرفته است. عمل مکلف از آن جهت که متصف به احکام شرعی است، موضوع علم فقه است. همچنین در این علم از احکام شرعی به عنوان مجمولات مسئله فقهی سخن به میان می‌آید. احکام شرعی در دو بخش احکام تکلیفی و نیز وضعی در فقه مورد مذاقه قرار می‌گیرند. رفتار انسان پس از آنکه شرایط تکلیف در آن پدید آمد رفتاری فقهی خواهد شد و فقیه می‌کوشد که احکام آن را از متون دینی استنباط و ارائه نماید. رساله‌های عملیه بهترین نمونه تلاش فقهاست.

۲- محمول سبک زندگی

رفتار سبکی به رفتاری اطلاق می‌گردد که الگوپذیر باشد. الگوی واحد می‌تواند رفتارهای فراوانی را منسجم ساخته، نظام‌مند نماید. الگوی رفتار به مثابه صورتی است که رفتارهای متعددی را تعیین می‌بخشد. سبک زندگی مجموعه الگوهایی در رفتار است که به گونه‌ای خاص با یکدیگر سازگار شده‌اند و موجب می‌شوند فرد از دیگران متمایز گردد.

محمول در گزاره‌های سبک زندگی الگوها و قواعد رفتار است. الگوهای سبکی افراد و گروه‌ها را از یکدیگر جدا می‌کنند هویت‌های متنوع پدید می‌آورند. انتخاب‌ها و ترجیحات را آشکار می‌سازند و به ذائقه‌ها و سلیقه‌ها تشخیص می‌بخشند. برنامه زندگی بر اساس الگوهای رفتاری تنظیم می‌شود. رفتارهای الگومند زندگی را می‌سازند و به افراد و جامعه هویت می‌بخشند؛ بنابراین مسائل فقه و سبک زندگی از نظر محمول کاملاً متفاوت‌اند؛ زیرا محمول علم فقه احکام شرعی است و در سبک زندگی، الگوهای رفتاری.

۳- هدف

هر علمی غایتی دارد علم فقه و سبک زندگی از این قاعده مستثنا نبوده، هر کدام هدف و غایتی را در نظر دارند. غایت در علم به امری اطلاق می‌گردد که هر دانشی در نهایت درصدد تحقق آن است. یک دانشمند در آغاز هدفی را از دانش در نظر می‌گیرد و برای نیل به آن تلاش علمی می‌کند. پس تصور هدف قبل از ورود به علم صورت می‌گیرد اما تحقق هدف با پایان علم حاصل می‌آید.

۱-۳- هدف فقه

هدف در آموزه‌های فقهی را از نظرهای مختلف می‌توان مورد توجه قرار داد. نگاه برخی این است که فقه درصدد تحقق اهداف دنیوی است. به عبارت دیگر اهداف دو دسته‌اند؛ دنیوی و اخروی، بعضی از فقها جهت‌گیری و غایت فقه را تحقق اهداف صرفاً دنیوی می‌دانند. در این نظر سامان‌دهی روابط و مناسبات انسان‌ها در دنیا با عمل به دستورات فقه پدید می‌آید و در این صورت سعادت این جهانی و اخروی تضمین می‌گردد.

غزالی در زمره کسانی است که معتقد است فقه علم دنیوی است و به کار تنظیم مناسبات این جهانی می‌آید. وی علوم حصولی را به دو دسته علوم دینی و علوم غیردینی تقسیم می‌کند و پس علوم دینی را در دو دسته علوم محمود و علوم مذموم قرار می‌دهد.

غزالی بر این باور است که همه علوم دینی ممدوح‌اند. از نظر وی علوم دینی در چهار بخش علوم اصلی (علم کتاب و سنت)، علوم فرعی (فقه)، علوم آلی (صرف و نحو) و علوم تکمیلی (علم اصول فقه) قرار می‌گیرند. غزالی با بیان استدلال‌هایی نشان می‌دهد که فقه کارکرد دنیوی دارد و علمی این جهانی به حساب می‌آید (غزالی، ج ۱، ص ۲۵-۳۰).

در برابر دانشمندانی قرار دارند که هدف فقه را صرفاً اخروی می‌دانند. فقیه احکام شرعی را استنباط می‌کنند و در اختیار مقلدان قرار می‌دهد تا آنان با عمل به احکام شرعی به سعادت اخروی دست یافته از عذاب دور بمانند. شهید اول غایت فقه را چنین بیان می‌کند:

«فقه در لغت به معنای فهم است و در اصطلاح علم به احکام شرعی عملی استخراج شده از دلیل‌های جداگانه هر مسئله فقهی است که به هدف تحصیل سعادت اخروی تشریع شده است» (شهید اول، ج ۱، ص ۴۰). در ارتباط با هدف علم فقه نگاه دیگری نیز ارائه شده است؛ آیت‌الله خوبی بر این باور است که احکام تابع مصالح و مفاسد است؛ در نتیجه هدف فقه از راه تأمین مصالح و اجتناب از مفاسد پدید می‌آید (خویی، ج ۴، ص ۲۰۵). امام خمینی معتقد است فقه قانون معاش و معاد است. احکام فقهی باید کارگشای امور دینی باشند. ضمن آنکه سعادت اخروی را تضمین می‌نمایند. از نظر ایشان فقه برنامه زندگی دنیوی و اخروی است و لازم است فقیه احکام مورد نیاز حکومت را استنباط نماید (موسوی خمینی، ج ۲۱، ص ۱۷۷-۱۷۸).

۲-۳- هدف سبک زندگی

غایت نهایی در سبک زندگی اسلامی این است که الگوهای فردی و جمعی بر اساس نگاه اسلامی سامان‌دهی گردند. امروزه در میان افراد الگوهای فراوانی وجود دارد و زندگی بر اساس آنها در جریان است. برخی از این الگوها بی‌ارتباط با دین بوده از منابع غیردینی پدید آمده‌اند. هدف اصلی در پروژه سبک زندگی اسلامی این است که برای تمام رفتارهای انسان در تمام شرایط، الگوهای مطلوب و شیوه‌های زیستن سالم و پاک از منابع دینی استخراج شود و در دسترس همگان قرار گیرد.

بنابراین هدف فقه و سبک زندگی با نگاه دنیوی، تنظیم روابط و مناسبات انسانی است؛ اما با دو نگاه. در علم فقه، مناسبات انسانی از حیث احکام شرعی تنظیم می‌شوند و در دانش سبک زندگی مناسبات انسانی از جهت الگوهای رفتاری سامان می‌یابند؛ لذا هدف و غایت فقه و سبک زندگی از یکدیگر جدا می‌شوند.

۴- روش

فقه از نظر شیوه پرداختن به مسائل با دانش سبک زندگی متفاوت است. بررسی فرایند تحقیق در فقه می‌تواند ما را در بازشناسی تمایز مزبور یاری دهد.

۴-۱- فرایند و روش پژوهش در فقه

فرایند تحقیق در فقه بدین صورت آغاز می‌شود که فقیه در آغاز موضوعی را در نظر می‌گیرد. این موضوع با فعل مکلف و احکام شرعی ارتباط مستقیم دارد فقیه بعد از موضوع‌شناسی و تعیین حد و مرز فقهی موضوع به منظور استنباط حکم شرعی در منابع فقهی جستجو می‌کند. ادله شرعی استنباط حکم، قرآن، روایات، عقل و اجماع است.

استنباط حکم شرعی ضوابط و قوانینی دارد. از سوی دیگر فقیه برای استنباط یک حکم باید مقدماتی را از علوم دیگر نظیر علم اصول فقه علم حدیث و علم رجال بداند و از آن قواعد و ضوابط برای فعلیت بخشی به اجتهاد خویش استفاده کند. در صورتی که فقیه به ادله مکفی دسترسی نداشته باشد. به اصول عملیه مراجعه می‌کند و از این طریق حکمی را استنباط خواهد نمود (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۷).

در فرایند اجتهاد میزان آگاهی فقیه از احکام شرعی و منابع آن نقشی تعیین کننده دارد. از نظر بسیاری از فقها قطع و یقین حجیت ذاتی داشته می‌تواند مبنای حکم شرعی برای مجتهد باشد. هرگاه فقیه به یقین نرسید بر حسب مورد می‌تواند به ظن خویش اعتماد کرده حکم شرعی صادر کند؛ اما اگر فقیه در شک ماند. اصول عملیه او را یاری می‌دهند (همان، ص ۲۹).

بررسی فرایند استنباط حکم توسط فقیه از نظر روش‌شناسی چنین دلالت دارد که فقه عمدتاً از دو روش بهره می‌برد؛ روش نخست نقلی است که در مواردی نظیر مراجعه به احادیث، گفته‌های فقها و تفاسیر قرآن به کار می‌آید؛ اما به صرف نقل کار فقیه سامان نمی‌یابد. امر فقاهت و اجتهاد زمانی سامان یافته و پایان می‌یابد که

فقیه اصول عقلی را به کارگیرد. این اصول عقلی به صورت فراوان در جای جای استنباطهای فقها وجود دارد (ر.ک: عندلیب، ۱۳۹۸، ص ۴۵-۴۸). بنابراین عقل نیز نقش پررنگی در اجتهاد ایفا می‌نماید.

۲-۴- فرایند و روش پژوهش در سبک زندگی

شیوه اثبات یا ابطال مسائل سبک زندگی منحصر به یک روش یا دو روش نیست، بلکه چهار روشی است. الگوهای رفتاری به لحاظ سنخ‌شناسی چهار دسته‌اند:

۱- اگر الگوی رفتاری مستند به آیه و حدیث باشد، روش پرداختن به آن «نقلی» یا «اثری» است.

۲- اگر الگوی رفتاری از مطالعات علمی و تجربی به دست آید روش «تجربی» فیصله‌بخش خواهد بود.

۳- اگر الگوی عمل محصول تأقالات عقلی باشد. روش «عقلی» به کار می‌آید.

۴- اگر الگوی زندگی با نگاهی عرفانی است می‌توان آن را مستند به روش «شهودی» نمود.

بنابراین با نگاه روش‌شناسانه علم فقه دو روشی و دانش سبک زندگی چهار روشی است.

۵- قلمرو

گستره مسائل سبک زندگی سه دسته از گزاره‌هاست گزاره‌های خردپذیر، گزاره‌های فراخرد و گزاره‌های خردستیز این در حالی است که محدوده فقه را تنها دو دسته از گزاره‌ها یعنی خردپذیرها و فراخرد در بر می‌گیرد.

گزاره‌ها به لحاظ نسبت آنها با عقل سه دسته‌اند:

۱- گزاره‌های خردپذیر: به گزاره‌هایی گفته می‌شود که عقل دست‌کم یک دلیل معتبر به نفع آن داشته باشد.

۲- گزاره‌های خردستیز: به گزاره‌هایی اطلاق می‌گردد که عقل دست‌کم با یک دلیل معتبر آنها را رد کند.

۳- گزاره‌های فراخرد: به گزاره‌هایی گفته می‌شود که عقل نه دلیلی له و نه دلیلی علیه آنها داشته باشد. در واقع، عقل نسبت به آن گزاره‌ها ساکت بوده اثبات یا نفی نکند.

این امکان وجود دارد که در محدوده سبک زندگی مسئله یا گزاره‌ای مطرح شود که از نظر عقل نامعتبر به حساب آید و خردستیز محسوب شود؛ اما قلمرو فقه از گزاره‌های ضدعقلانی خارج است. در صورتی که عقل قضیه‌ای را برنتابد و دلیل معتبر علیه آن در اختیار داشته باشد فقیه از آن بحثی نخواهد کرد.

۶- نگاه برون‌دینی و درون‌دینی

سبک‌شناس می‌تواند نگاه برون‌دینی داشته باشد. وی می‌کوشد تا با تبیین الگوی زندگی بر حسب منابع خود دعاوی خویش را تثبیت نماید در محدوده سبک زندگی می‌توان با استفاده از منبع عقل پاره‌ای از مسئله‌ها را مورد بررسی قرار داد. هر چند با رویکرد دینی نیز می‌توان از منابع درون‌دینی بهره برد.

اما فقه علمی کاملاً درون‌دینی است؛ زیرا معیارهای فقیه برای استنباط حکم، کتاب و سنت است. از نظر فقیه اگر منبعی به جز کتاب و سنت مطرح شد معیار نهایی مراجعه به آیات و روایات است؛ پس فقه به لحاظ معیار اثبات مسائل علمی درون‌دینی بوده از ملاک‌های برون‌دینی استفاده نمی‌کند.

خدمات متقابل دانش فقه و سبک زندگی اسلامی

فقه و سبک زندگی یاری‌ها و خدمات متقابلی به یکدیگر می‌توانند داشته باشند.

۱- تأثیر فقه بر سبک زندگی اسلامی

فقه دانشی دستوری و تجویزی است و بسیاری از محمول‌ها در گزاره‌های فقهی از سنخ باید‌ها و نبایدهاست. این در حالی است که محمول گزاره‌های سبک زندگی توصیفی و هست‌محور است. پرسشی رخ می‌نماید اگر سخن از تأثیر فقه بر سبک زندگی است این امر بدین معناست که گزاره‌های هست‌محور یا توصیفی از گزاره‌های باید‌محور یا تجویزی قابل استنتاج‌اند؟ به بیان دیگر هست از باید استنتاج می‌شود؟ در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی مطرح و تحقیقات مناسبی صورت پذیرفته است. پیش فرض نوشتار حاضر این است که گزاره‌های هست‌محور از گزاره‌های باید‌محور قابل استنتاج‌اند.

۱-۱- الگودهی

با کنار هم گذاردن شماری از احکام شرعی می‌توان به برخی از الگوهای تجویزی در سبک زندگی دست یافت. حرکت استنتاجی در فقه به گونه‌ای است که از آن الگوی زندگی قابل استخراج است. می‌توان گفت که فقه به زندگی جهت می‌دهد بر حیات انسان در این جهان تأثیر می‌گذارد و مجموعه‌هایی از احکام شرعی را که زمینه‌ساز الگوی زندگی هستند در اختیار می‌گذارد. نمونه‌های فراوانی را می‌توان جستجو کرد. نمونه

نخست را می‌توان در فقه عبادت پی گرفت. با توجه به مباحث فقه عبادت نظیر اذکار، ارکان، الفاظ، طهارت و دعا می‌توان الگو یا الگوهای در رابطه با شیوه ارتباط انسان با خدا و راز و نیاز با او به دست آورد. نمونه دوم؛ با مراجعه به ابواب طهارت و نجاست در فقه به دست می‌آید. احکام طهارت و نجاست ما را برای استنباط الگوی آراستگی ظاهری و طهارت باطنی در اسلام یاری می‌دهد. نمونه سوم را در احکام کودکان می‌توان یافت فقه در رابطه با شیوه‌های برخورد با کودکان ما عزیزه جنسی آنها احکام گسترده‌ای را مطرح می‌کند. مراجعه به این دسته از احکام شرعی الگوهای متنوعی را برای مدیریت کودکان خصوصاً شیوه مواجهه با غریزه جنسی در آنان در اختیار می‌گذارد. چهارمین نمونه در فقه اجتماع وجود دارد. فقه در روابط اجتماعی احکام بسیار گسترده‌ای را بیان می‌دارد که از آنها می‌توان به الگوهای بی‌شماری از مناسبات اجتماعی دست یافت. در «فقه روابط اجتماعی» هیچ قیدی زده نمی‌شود؛ موضوع آن انسان بما هو انسان است. البته در سه سطح، قابلیت بحث دارد: (۱) روابط با همه انسان‌ها، (۲) روابط با مسلمانان، (۳) روابط با شیعیان.

۲-۱- مبناسازی

فقه دارای مبانی است. این مبانی در زمینه‌های مختلف خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، معادشناسی و معرفت‌شناسی قابل پیگیری است. به گونه‌ای دیگر هم می‌توان به فقه نگریست، به جز اینکه فقه دارای مبانی خاصی است می‌تواند مبناسازی کند. برخی از احکام فقهی برای تنظیم زیرساخت‌های سبک زندگی می‌تواند مفید باشد.

دقت در برخی از بایدهای فقهی ما را به این نتیجه می‌رساند که در نظام فقهی در حوزه انسان‌شناسی، الگوی مراحل رشد مدنظر است. انسان مکلف مراحل **بستی** مختلفی دارد که از نظر فقیه هر دوره‌ای دارای احکامی است. همچنین ممکن است در بررسی‌ها روشن شود که فقه بر مقطع خاصی از رشد تأکید بیشتری از خود نشان می‌دهد. با توجه به منابع فقهی، پنج مرحله رشد برای انسان به دست می‌آید. این مراحل عبارت‌اند از پیش از تولد، تولد تا سن تمیز، مرحله تمیز، دوره بلوغ و مرحله پس از بلوغ. گفتنی اینکه فقه در این زمینه با روان‌شناسی رشد اشتراکاتی پیدا می‌کنند. به این ترتیب الگویی برای طرح مسائل سبک زندگی به دست

می‌آید. این الگو با محور قرار دادن مراحل رشد در انسان می‌تواند حلقه اشتراک فقه و سبک زندگی باشد. همچنین فقه آموزنده‌های ارزنده در حوزه تربیت دارد. «فقه التریبه» به خوبی مبانی تربیت را تبیین و تحلیل می‌کند و با تقسیم مقوله تربیت به سه دوره سنی: ۱- یک تا هفت سالگی؛ ۲- هفت تا چهارده سالگی ۳- چهارده تا بیست و یک سالگی؛ (ر.ک: عنذلیب، ۲۰۱۵، ص ۱۳۵) بایسته‌های هر دوره تربیتی را بیان می‌دارد اینجا نیز نقطه تلاقی و خدمات متقابل دانش فقه و سبک زندگی اسلامی محسوب می‌گردد.

۳-۱- ساحت‌های وجودی انسان

بررسی‌های فقهی ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان دارای ساخت‌های متعدد وجودی است. فقه در تعامل با سبک زندگی ابعاد وجودی انسان را تنظیم می‌کند. سبک‌شناس برای تنظیم ساحت سبک بر پایه جنبه‌های وجودی انسان می‌تواند فقه را الگوی خویش قرار دهد.

مرور ابعاد گوناگون فقه، حقیقتی را بر ما آشکار می‌سازد. بخشی از فقه مربوط به احکام خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها (ر.ک: اعسم، ۱۴۱۲، ص ۹۵-۱۱۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۱۴)، طهارت و نجاست و احکام بدن است (ر.ک: نجفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵) که به ما نشان می‌دهد بدن ساحتی مهم در وجود انسان است و فقه بدن قسمت قابل توجهی از فقه را تشکیل می‌دهد، بر این اساس می‌توان سبک زندگی بدن را از محدوده‌های مهم دانش سبک زندگی دانست، همچنین فقه به احکام عبادی توجه ویژه‌ای دارد؛ چنانکه بخش گسترده‌ای از احکام شرعی که در فقه مورد بحث قرار می‌گیرد به روابط اجتماعی انسان‌ها نظر دارد. مرور بخش‌های مزبور در فقه ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که انسان دارای سه ساحت وجودی جسم روح و روابط اجتماعی است؛ بنابراین سبک زندگی را می‌توان در این سه محدوده تعریف کرد تا الگوهای زندگی با ساحت‌های وجودی انسان هماهنگ باشند.

۴- هدف‌گذاری

فقه به عنوان یکی از علوم اسلامی، دانشی هنجاری است و بیشتر از بایدها و نبایدهای مبتنی بر مصالح و مفاسد سخن می‌گوید (علیدوست، ۱۳۸۹، ص ۵۸). از جمله دستاوردهای فقهی یافته‌های مربوط به هدف

است. فقه می‌تواند در اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت راهبردهای مناسبی برای سبک زندگی داشته باشد.

از احکام فقهی هنجارهایی نظیر: اخلاق‌محوری، عدالت‌مداری، ابزارانگاری دنیا و اولویت داشتن فضایل روحی به دست می‌آید فقه درصدد است این گونه اهداف را در جامعه به جریان اندازد تا اصلاح و تهذیب انسان بهتر تحقق یابد. سبک زندگی با پیروی از اهداف مزبور می‌تواند همسو با دانش فقه، سبب تعالی بشر باشد.

حفظ سلامت جسمی، حفظ سلامت روحی، حفظ سلامت روابط اجتماعی و حفظ سلامت و تعالی معنوی بشر از جمله اهداف فقه است که برای پروژه سبک زندگی می‌تواند تأثیرگذار باشد. با سایه‌گسترش چنین اهدافی است که انسان با تمام ابعادش به توفیقات گسترده‌ای در این جهان دست می‌یابد. فقه به آدمی کمک می‌دهد تا براساس الگوهای دینی زندگی کنند و از این طریق به آرامش روحی دست یابد. به تعبیر امام خمینی: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹). بنابراین فقه و سبک زندگی هر دو در هدف‌گذاری آبادی دنیا و آخرت انسان نقش ایفا می‌نماید و نقشه راه انسان را با هدف سعادت دنیوی و اخروی فراروی وی قرار می‌دهند.

۵- قواعد فقهی

بخشی از دانش فقه را قواعد فقهی تشکیل می‌دهد. قاعده فقهی عبارت است از حکم کلی فرعی که در باب‌های مختلف فقه بر موارد جزئی منطبق می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵) به عبارت دیگر به اصلی کلی اطلاق می‌شود که منشأ استنباط احکام جزئی است. می‌توان گفت قواعد فقهی ناظر به سبک زندگی دو دسته‌اند؛ قواعد عام فقهی و قواعد خاص ناظر به زندگی. به استناد قواعد عام و خاص فقهی می‌توان در وضعیت‌ها و موقعیتهای مختلف الگوهای زندگی را در نظر گرفت.

از جمله قواعد فقهی اصل عدم تکلیف در امور حرجی (سخت) که در فقه معروف به قاعده «عسر و حرج» است. این قاعده به معنای عدم تشریع احکام سخت، دشوار و غیرقابل تحمل در شریعت اسلام. فقیهان این قاعده مشهور را در تمامی ابواب فقه، اعم از عبادات و معاملات، جاری می‌دانند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷،

ج ۱، ص ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۱). بر این اساس، لازم است در استنباط و ارائه الگوهای سبک زندگی به گونه‌ای طراحی صورت گیرد که سبب عسر و حرج نشود.

اصل دیگر فقهی قاعده تکلیف به قدر وسع که در ادبیات فقهی به «نهی تکلیف مالایطاق» معروف است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۳). این قاعده ما را بر آن می‌دارد تا در ارتباط با الگوهای زندگی توان الگوپذیری را مدنظر قرار دهیم.

قاعده عدم ضرر و اضرار از اصول دیگر فقهی است که به قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» شهرت دارد (سیستانی، ۱۴۱۲). در سایه این اصل روشها و اقدامات سبکی باید مشروط به عدم ضرر و اضرار به دیگران باشند.

۶- فریضه‌سازی و قداست بخشی

در صورتی که الگوهای زندگی از احکام شرعی استنباط گردد. روح فقه به سبک زندگی دمیده می‌شود. از آنجا که احکام فقهی از متون مقدس به دست می‌آیند با آنها روح قداست و الزام همراه است. از این طریق بر الگوهای زندگی در سبک زندگی اسلامی برخاسته از احکام شرعی، روح قداست و الزام دمیده می‌شود. فقه می‌تواند راحت‌طلبی را از انسان دور سازد. روح الزام را در زندگی جاری کنند. و به الگوهای ارائه‌شده قداست آسمانی ببخشد. اگر الزام‌گرایی فقه به زندگی منتقل شود. پس از مدتی الزام‌ها درونی می‌شوند و الگوپذیران با بینش‌ها و تمایلات درونی خود را پایبند به آن الگوها می‌بینند. واجب‌ها و حرام‌های فقهی هرگز تعطیل نمی‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷). فقه تا بدان‌جا الزام‌آور است که احکام را بعد از مرگ هم جاری می‌داند چنانکه واجبات یک انسان بعد از مرگ او باید قضا شود. از این طریق فقه می‌تواند به زندگی تعهد پایبندی و التزام ببخشد.

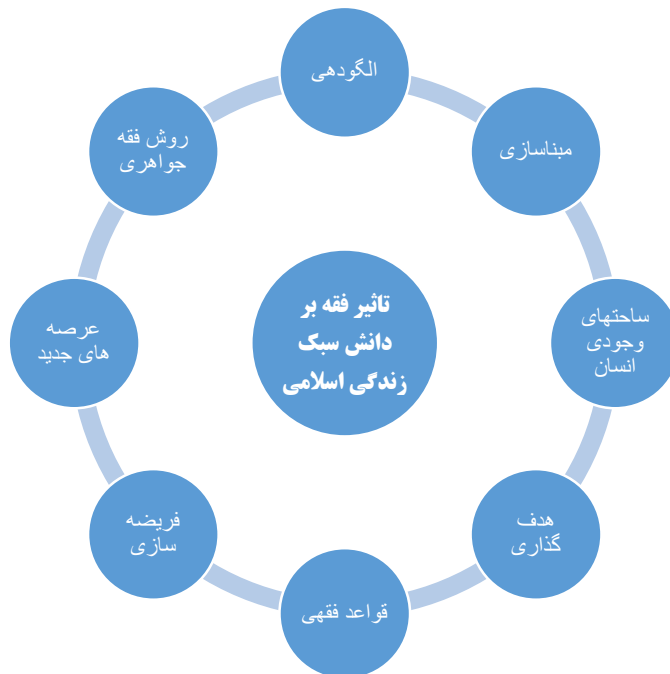
۷- عرصه‌های جدید

امروزه انبوهی از اطلاعات پیشاروی فقیه قرار دارد و فقیه تلاش می‌کند تا بر اساس منابع فقهی احکام مسائل مستحدث را استنباط کرده عرضه نماید خدمت دیگری که دانش فقه به سبک زندگی می‌کنند. اینکه سوره‌ها و عرصه‌های جدیدی را معرفی می‌کند. به عنوان مثال، می‌توان به تمهیداتی اشاره کرد که در فقه برای انتخاب همسر مطرح می‌شود. نمونه دیگر را می‌توان در حقوق کودک جستجو کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۹).

عرصه‌های معنوی نظیر: نماز، حج و اعتکاف از جمله محدوده‌های مغفول‌مانده‌ای است که می‌تواند برای سبک زندگی اسلامی، الگوی مناسب باشد.

۸- روش فقه جواهری

فقه علمی روشمند است و برای استنباط احکام شرعی از شیوه‌های مضبوط و آزموده‌شده بهره می‌برد. بسیاری از الگوهای سبک زندگی هنوز استنباط و استخراج نشده‌اند. به منظور استنباط الگوهای زندگی بر اساس منابع دینی باید از روش‌هایی مطمئن و قابل اعتماد بهره جست. فقه جواهری فقهی است که ضمن حفظ ساختارهای کهن استنباط، ظرفیت همراهی با نیازهای هر عصری را دارد و چگونگی حل معضلات و مشکلات نوپیدا را بیان کرده است. امام خمینی نیز تاکید ویژه‌ای بر به‌کارگیری این روش در استنباط فقه دارند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹) تاریخ شکوهمند فقه به ما می‌گوید که روش فقه جواهری بهترین شیوه برای استنباط الگوهای سبک زندگی از منابع دینی است.



تأثیر سبک زندگی اسلامی بر دانش فقه

دانش سبک زندگی اسلامی در عین حال که مصرف کننده است می تواند تولید کننده و نقش آفرین باشد. یاری های سبک زندگی برای علم فقه گسترده است و محدود به موقعیتی خاص نمی شود.

۱- پیش نیاز

علوم اسلامی از جمله فقه فرایند پیچیده ای را طی می کنند. فقه جهت استنباط احکام برای موضوعات مختلف و عرضه آن به جامعه دینی پیش نیازهایی دارد. شهید ثانی دوازده پیش نیاز برای فقیه بر می شمارد. (شهید ثانی، ۱۳۶۹ ج ۳، ص ۶۳) همچنین صاحب معالم اجتهاد مطلق را بر نه امر مبتنی می داند (عاملی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۰). امروزه دانش های جدیدی شکل گرفته اند که هر کدام می توانند پیش نیازی برای فقه باشند. روان شناسی، جامعه شناسی، علوم تربیتی، اخلاق، فلسفه، کلام و تاریخ می توانند یاری ها و خدمات فراوانی به علم فقه نمایند. دانش سبک زندگی نیز در زمینه شکل دهی به پیش نیازهای تصدیقی و تصویری بر فقه تأثیرگذار است؛ مثلاً اگر فقیه از الگوهای غذایی، الگوهای ورزشی، الگوهای زیبایی و الگوهای فراغتی اطلاعی دقیق و عمیق داشته باشد بهتر می تواند در هر محدوده احکام شرعی را استنباط کند و تنظیم نماید. آری! فقیه مطلع به شرایط زمان و مکان و تحولات جدید سبک زندگی به خوبی می تواند احکام شرعی را منطبق با تحولات عصری و مصری دریابد و مطابق با آنها استنباط حکم شرعی را انجام دهد. در این میان ممکن است امری که در سابق حکمی داشته است دچار تحولات و تغییراتی شده باشد و امروز حکم دیگری می طلبد. فقهای بزرگ از جمله امام خمینی تأکید فراوانی بر این مهم داشته اند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹) بنابراین تحولات جدید سبک زندگی، افق ها و واقع بینی های تازه ای را فراروی فقیه قرار می دهد و اساساً بدون شناخت این تحولات، فقیه استنباط موفق و منطبق با واقعیت های موجود و کارا و کارآمدی را تجربه نخواهد کرد.

۲- احکام ثانوی

احکام فقهی دو دسته اند: احکام اولیه و احکام ثانویه. گاهی فقیه به دلیلی درباره موضوعی حکم ثانوی صادر می کند. اگر موضوعی به لحاظ عوارض خارج از ذات نظیر اضطرار، یا عسر و حرج، حکم اولی خویش را از

دست داد، به عنوان ثانوی منصف می گردد. فرایند تشخیص احکام ثانوی پیچیده است و بر عهده فقیه جامع الشرایط.

امروزه دگرگونی‌ها و تغییرات فراوانی مصادیق موضوعات را دستخوش تحولات قرار داده‌اند. تغییر در مصادیق موضوع و متعلق حکم به گونه‌ای است که اعراض یک شیء را منقلب می‌کند و باعث می‌گردد حکم اولی قابل اجرا نباشد. در جهان کنونی مسائل بسیاری در ارتباط با مسائل زیست‌محیطی، شیوه‌های گذران اوقات فراغت، مدل‌های تغذیه و روش‌های پرداختن به بدن پدید آمده که فقه را به پویایی جدیدی واداشته است. الگوهای زندگی در عرصه‌های جدید فقیه را به این سمت و سو هدایت می‌کند تا با نگاه جدید احکام ثانوی را صادر نماید. به عنوان مثال سبک زندگی در کشورهای غیراسلامی اقتضا می‌کند حکم اولی وجوب مفارقت از همسر اهل کتاب متوقف و زن مسلمان‌شده با وی ادامه زندگی دهد (ر.ک: عندلیب، ۱۴۰۲، ص ۹۱) با توجه به تحولات فراوان در سبک زندگی انسان معاصر، عناوین ثانویه بیش از هر زمان باید مورد توجه فقیه در فرایند استنباط قرار گیرد.

۳- عملیاتی کردن فقه

فقیه از آن جهت که فقیه است پیوسته در حال استنباط احکام شرعی به صورت مستند می‌باشد. آنگاه که حکم شرعی به صورت روشمند استنباط و ارائه شد کار فقیه پایان می‌یابد؛ اما کارهای دیگری هنوز وجود دارد که شاید از آرزوهای فقیه نیز باشد. هرگاه حکمی به دست آمد. مراحل دیگری آغاز می‌گردد. چگونه از این حکم با مجموعه احکام الگوی متناسب با شرایط جامعه استخراج گردد؟ الگوی برآمده از احکام فقهی کدام است؟ چگونه الگوی رفتاری مستند به احکام شرعی در جامعه پیاده گردد؟ شیوه عملیاتی کردن احکام شرعی چیست؟ و با چه روش‌هایی می‌توان ارزش‌های فقهی را در جامعه نهادینه کرد؟

پرداختن به سؤال‌های مزبور در حیطه فقه از آن جهت که فقه است، نیست، وظیفه سبک‌شناس اقتضا می‌کند در پی پاسخ به مسئله‌های مذکور برآید و به دنبال عملیاتی کردن احکام فقهی یا الگوهای برآمده از آن باشد. سبک‌شناس وظیفه‌مند است که در گام نخست، الگو یا الگوهایی را از احکام شرعی اصطیاد کند سپس آنها را بومی سازد و بر اساس شیوه‌های اصلاح رفتار الگوهای مطلوب را به متن زندگی مردم جریان دهد. در

واقع سبک نوعی دانش فرافقه است که رسالت خویش را بعد از فقه آغاز می‌کند. پایان فقه آغاز سبک است. رسالت اصلی سبک زندگی، تحقق تلاشهای فقیه در متن زندگی انسان‌هاست.

۴- آموزش فقه

تمام رشته‌های علوم اسلامی نیازمند آموزش و پژوهش‌اند. دانش سبک زندگی می‌تواند در این زمینه به فقه به عنوان یکی از علوم اسلامی یاری دهد. فقه دو مقام دارد: مقام استحصال و مقام ارائه. فقه در مقام نخست فرایندی پیچیده است که فقیه آن را تا حصول نتیجه پی گرفته، ادامه می‌دهد. فقه در مقام عرضه با ارائه در سطوح مختلف نیازمند الگوهای متنوعی است.

یکی از محدوده‌های مطالعات سبک زندگی حوزه آموزش است. امروزه سبک‌های متنوعی در آموزش ناظر به مقولات مرتبط با زندگی وجود دارند. سبک‌پژوه در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی الگوهایی را به دست آورده اجرا می‌کند. این الگوها در حوزه آموزش فقه و نیز تمام علوم اسلامی می‌توانند کارآمد باشند. شیوه‌ها و تکنیک‌های آموزش هنرهای زندگی و مهارت‌های مورد نیاز زیستن در دانش سبک زندگی در محدوده آموزش مورد بررسی قرار می‌گیرند. سبک‌شناس، آموزش، الگوهای تدریس، کلاس‌داری، تکنولوژی آموزشی، سنجش و ارزیابی، برنامه‌ریزی آموزشی و تدوین متون درسی را مورد مذاقه قرار داده و از آنها در آموزش فقه استفاده می‌برد.

۵- طرح پرسش‌ها و عرصه‌های جدید

از آنجا که سبک‌شناس به طور پیوسته در حال رصد موقعیت‌های زندگی است. پرسش‌ها و عرصه‌هایی را به دست می‌آورد که برای فقیه می‌تواند جدید بوده مسئله مستحدث به حساب آید. دانش سبک زندگی موضوع-های جدیدی را در برابر فقیه قرار می‌دهد و از وی برای ارائه حکم شرعی دعوت می‌نماید. سبک‌شناس می‌تواند فقه را به نطق آورد و روش‌های اصیل آن را در عرصه‌های جدید به کار بندد.

به عنوان نمونه می‌توان به ورزش بانوان اشاره کرد. سبک‌پژوه می‌تواند الگویی دینی در این زمینه استنباط کند و این الگو را در اختیار فقیه قرار داده تا وی به استنباط حکم بپردازد. نمونه دیگر را می‌توان در الگوی آموزش نظامی به زنان جستجو کرد. سبک‌شناس بعد از ارائه الگو، آن را بر فقه عرضه کرده و فقیه را دعوت به استنباط

حکم شرعی می‌کند. در واقع سبک‌شناس موضوعی جدید برای عملیات فقهی خلق و اختراع می‌نماید تا فقیه را وارد عرصه‌های جدید نماید.

۶- فقه تخصصی

علم فقه رسالتی تاریخی بر دوش دارد. فقیه به صورت پیوسته در صدد است تا برای همه رفتارهای ارادی مکلفان تکلیف شرعی معین کند. سبک‌شناس می‌تواند حوزه‌ها، زمینه‌ها، پرسش‌ها و عرصه‌های بسیار گسترده و جدیدی را پیش روی فقیه قرار دهد. دانش سبک زندگی تأثیری دیگر در فقه دارد. از رهگذر تعامل عمیق دانش سبک زندگی با علم فقه می‌توان تحولی اساسی را انتظار داشت. این انتظار تولد گرایش تخصصی در حوزه فقه است. فقه سبک زندگی می‌تواند دانشی جدید باشد که بر اثر تعامل سازنده سبک زندگی با فقه حاصل می‌آید.

گفتنی اینکه با توسعه بسیار گسترده دانش‌های بشری و ظهور عرصه‌های نوین تحولی بنیادین و انتظار علوم اسلامی از جمله فقه است. این تحول چیزی جز تخصصی شدن علوم اسلامی نیست. ظهور و تولد دانش‌های تخصصی در حوزه علوم اسلامی هم برای توسعه علوم اسلامی مفید است و هم برای دانش‌های نوپیدا. یکی از عواملی که می‌تواند علوم انسانی اسلامی را متحول سازد، تخصصی کردن شاخه‌های مختلف علوم اسلامی است. دانش سبک زندگی و عرصه‌های نوین مطالعاتی آن اقتضا می‌کند رشته‌ای نوین به نام «فقه سبک زندگی» تأسیس گردد تا الگوهای زندگی مطلوب متناسب با شرایط نوین زندگی بر اساس روش فقه جواهری استنباط گردند و در اختیار جامعه بشری قرار گیرند. هرچند در سال‌های اخیر گام‌های موثر و مطلوبی در راستای تخصصی کردن فقه برداشته است، لکن هنوز جای خالی «فقه سبک زندگی» محسوس و ملموس است.



نتیجه گیری

در این پژوهش مناسبات دو دانش فقه و سبک زندگی اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

- ۱- دانش فقه و سبک زندگی اسلامی در موضوع، هدف، روش و گستره دارای تشابهات و تمایزاتی هستند که البته این موضوع مانع ارتباط دو سویه و همکاری این دو دانش با یکدیگر نمی گردد بلکه لزوم همکاری و تعاون این دو دانش فاخر با یکدیگر را می طلبد.
- ۲- دانش فقه بر سبک زندگی اسلامی می تواند تاثیرات زیر را ایفا نمایند: الگودهی، مبناسازی، ساخت-های وجودی انسان، هدف گذاری، قواعد فقهی، فریضه سازی و قداست بخشی، عرصه های جدید و به کارگیری روش فقه جواهری در دانش سبک زندگی اسلامی.

۳- دانش سبک زندگی اسلامی نیز بر دانش فقه اثرگذار است. این تاثیرات عبارتند از: پیش‌نیاز، احکام ثانوی، عملیاتی کردن فقه، آموزش فقه، طرح پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید، فقه تخصصی (فقه سبک زندگی).

۴- اگر فقه بخواهد نقش پررنگ‌تری در ایجاد سبک زندگی داشته باشد، باید نسبت به بعضی مباحث، توجه بیش‌تری داشته باشد. در مورد بسیاری از روایات مربوط به آداب و...، شاید حتی حکم مولوی بودن نیز قابل اثبات نباشد و صرفاً یک حکم ارشادی باشد که لوازم خاص خود را دارد.

۵- ترویج یک حکم غیرالزامی، لوازمی دارد که باید به آن توجه شود. به صرف برخی قواعد فقهی مانند قاعده تسامح در ادله سنن نمی‌توان حکمی را در جامعه، به صورت کلی، ترویج کرد و مبنایی برای رفتارهای اجتماعی قرار داد.

۶- نحوه تأثیر فقه علاوه بر بیان رفتارهای جزئی، آن است که به صورت منسجم، قواعدی را بیان کند که در ساختارهای اجتماعی جواب‌گو باشد. امروزه که زندگی تحت تأثیر متغیرهای فراوان است، فقه باید تکلیف خود را با این متغیرها روشن کند. تبیین دیدگاه شرع نسبت به این متغیرها علاوه بر آن‌که محتاج علوم دیگر است و نیازمند مهندسی فرهنگی است؛ اما به نحو جدی، محتاج روش فقهی است؛ حتی در استفاده از علوم دیگر، روش اجتهادی علم فقه، به شدت مورد نیاز است.

پیشنهادهای

- ۱- برگزاری درس خارج فقه تخصصی «فقه و سبک زندگی».
- ۲- انجام پژوهش‌های جزئی‌تر و مسئله‌محور تحت کلان‌عنوان «فقه و سبک زندگی».
- ۳- طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی «فقه و سبک زندگی».
- ۴- ارائه الگو و نقشه زندگی فردی و اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های فقهی.

منابع

- اعسم، محمدعلی بن حسین (۱۴۱۲)، الاطعمه و الاشربه آدابها و فوائدھا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۳)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- توکلی، بی بی صدیقه (۱۴۰۱)، مبانی فقهی سبک زندگی در خانواده اسلامی (براساس بیانیه گام دوم انقلاب)، پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۴۰۱، شماره ۷، ص ۲۵-۳۹.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۹)، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۹)، تاریخ الفقه الإسلامی وادواره، قم: موسسه امام صادق (ع).
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۲)، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، نجف اشرف: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۲)، سبک زندگی اسلامی ایرانی، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، تهران.
- شعبانی موثقی، حبیب الله (۱۳۹۲)، درآمدی بر فقه و سبک زندگی، فصلنامه فقه، دوره ۲۰، شماره ۷۸ - شماره پیاپی ۷۸، صفحه ۶۴-۷۷.
- نورالهی فرادنبه، ایوب (۱۳۹۷)، مولفه های فقهی سبک زندگی در فرهنگ دینی، چهارمین گنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، دسترسی در:
- مولفه‌های-فقهی-سبک-زندگی-درفرنگ-دینی / <https://kms.bou.ac.ir/paper/>
- شهید ثانی، زین العابدین بن علی (۱۳۶۹)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: موسسه آل البيت (ع).
- صدوق، ابن بابویه قمی (۱۴۱۲)، عیون أخبار الرضا، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ظهیری، سیدمجید (۱۳۹۲)، «روش شناخت سبک زندگی اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۸، پاییز ۱۳۹۲، ص ۶-۲۱.
- عاملی، حسین بن زین العابدین (۱۳۷۴)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دارالفکر.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، فقه و مصلحت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عندلیب، حسین (۱۳۹۸)، ارتکازات عرفی در فقه و حقوق، قم: مرکز بین المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلانیت.

عندلیب، حسین (۱۴۰۲)، بررسی و نقد فقهی - حقوقی نظریه لزوم جدایی زن یا مرد مسلمان شده از همسر اهل کتاب و کافر خود، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلامی حقوق دوره ۱، شماره ۲ - شماره پیاپی ۲، اسفند ۱۴۰۲ صفحه ۷۳-۹۴.

عندلیب، حسین (۲۰۱۵)، شاخصه های اخلاقی - رفتاری زوجین در زندگی مشترک از دیدگاه اسلام، فصلنامه بین المللی:

pure life, Volume ۲, Issue ۳, Autumn ۲۰۱۵:p123-160.

فاضل قانع، حمید (۱۳۹۲)، سبک زندگی براساس آموزه های اسلامی (با رویکرد رسانه ای)، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم.

فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۵)، قاعده لاجرج، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

کاویانی، محمد (۱۳۹۲)، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۹)، ایضاح ترددات الشرایع، قم، موسسه آل البيت (ع).

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸)، وسیله النجاء مع تعالیک - کتاب الأُطعمه والأُشربة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

نجفی، محمد حسن (۱۴۱۰)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.